

و شمشیر سنگین پهلوان را بدوش گرفته تا بیرق او را افراشته نگاه دارد. اما سیاه، که همواره دلقک شهر بوده، جزیک مشت خنده‌ی خونین چیزی نبوده، درسوگ سرور خود چه باید بکند؟

مرشد: - تو هم حتماً باید بخندی.

سیاه: - چرا؟

مرشد: - چون تو مسخره‌ی این شهری، یه سیاهی.

سیاه: - من نمیخوام سیاه باشم. ص ۲۲.

ولی باش! زیرا که قرن ما به تعبیر دو پهلوی کلمه قرن سیاه است. وای کاش میتوانستی به جای آن اولی، شمشیر آخته‌ی پهلوان را بدوش بگیری و بیرق او را افراشته نگاه داری. ای کاش آنها ترا هم بیازی میگرفتند. این عادلانه تر بود.

اسفند - ۱۳۴۱

اکبر رادی

تراژدی مکبث

شکسپیر. ترجمه: فرنگیس شادمان. بنگاه نشر کتاب

هر بار که یکی از آثار شکسپیر به جامه پارسی درمی آید، هم مایه شادی وهم سبب تأسف می گردد؛ شادی از آنکه بالاخره یکی از آثار این مرد بزرگ به جامعه فارسی زبان معرفی می شود، و تأسف از اینکه این کار به صورت مسخ شده ای انجام میگیرد. تأسف من از دیدن ترجمه تراژدی مکبث افزون تر بود زیرا مکبث شاید پس از «لیر شاه» بزرگترین تراژدی شکسپیر است.

خانم شادمان، مترجم محترم کتاب که از زنان تحصیل کرده و اروپا دیده کشور ما هستند، یکبار قدرت خویش را با فارسی کردن تراژدی قیصر آزمودند، و چنانکه خود می دانند، و دیگران هم نوشتند، توفیقی بدست نیاوردند، و اینک به ترجمه مکبث، ناتوانی خویش را در این راه، بیش از پیش نشان داده اند.

آنچه از خواندن ترجمه تراژدی مکبث برای خواننده حاصل می شود آنست که مترجم محترم را با سنت های استوار زبان فارسی آشنائی نیست و از این روی هم، اثر ایشان سیاق فارسی ندارد.

مهم اینست که تراژدی مکبث را قبل از خانم شادمان، آقای عبدالرحیم احمدی از روی ترجمه فرانسوی موریس متر لینگ ترجمه کرده اند، و خوب هم ترجمه کرده اند، و خانم شادمان با درد دست بودن چنان ترجمه شیوائی میبایست کالائی بی بازار ادب فرستند که زیبا تر و موثق تر باشد. توجه فرمائید وقتی می گویم موثق، مرادم تنها تطابق لفظی نیست، زیرا اگر تحت اللفظی معنی کردن غایت ترجمه باشد، خانم شادمان توفیق کامل یافته اند. اما بنظر من، هدف ترجمه باید آن باشد که همه زیبایی ها و خصوصیات اثری، از زبان دیگر نقل شود، و زندگی پر شکوه و روح مرزومعانی لطیفی که در درون

کلمات و در زیر معنی ظاهری جملات نهفته است در آن منعکس گردد؛ و این البته کاری دشوار است و از عهده همه کس ساخته نیست. اما در هر حال نیت مترجم، کوشش مترجم باید متوجه نیل بدین کمال باشد. ولی آیا خانم شادمان برای رسیدن بدین کمال کوشیده‌اند؟ من از بررسی ترجمه ایشان بدین نکته واقف گشتم که این کوشش را کرده‌اند، ولی، قلت اطلاع ایشان از سنت‌های نشر پارسی، و عدم احاطه ایشان بر زبان شعر و مفردات و ترکیبات و زین، نگذاشته است این تکاپو بشمر رسد. بنظر من کار نخستین خانم شادمان در ترجمه این اثر میبایست آن بوده باشد که قالب و شیوه‌ای متناسب و شایسته برای آن بیاپند، تا بتوانند بقول خودشان، این بهترین اثر شکسپیر را در آن قالب بریزند. و این کار، با در دست بودن ترجمه آقای احمدی بعنوان نمونه، کار آسانی بوده است زیرا بشهادت اهل فن ایشان بهترین و مناسبترین قالب و بیان را برای ترجمه مکبث برگزیده‌اند و من متقدم که از این پس، هر آنکه بترجمه آثار شکسپیر دست می‌یازد، بایستی ترجمه آقای احمدی را نمونه و سرمشق کار خویش قرار دهد *

ناگفته نماند که در ترجمه آقای احمدی هم، اشتباه و لغزش کم نیست، اما این اشتباهات بیشتر از آن جهت است که برایشان حصول معنی اصلی دست نداده است. در حالی که ضعف ترجمه خانم شادمان، در این نیست؛ خانم شادمان نه تنها نتوانسته‌اند زبان و بیان مناسبی برای ترجمه خویش بیاپند، حتی نتوانسته‌اند آنچه را که شاید بدرستی فهمیده‌اند بیان کنند.

پنجاه صفحه مقدمه که در حدود سی صفحه آن ترجمه مقاله آقای «دریک تراورسی» است (و بسیار ترجمه بدیست) کتاب را اگر انبار ساخته است. آنچه آقای تراورسی نوشته‌اند در خور تامل است، و من امیدوارم روزی توفیق حاصل شود تا در باب تفسیر ایشان از مکبث عقیده خویش را ابراز دارم، آنچه بر من روشن است و بدان ایمان دارم آنست که آقای تراورسی قابل مقایسه با «برادلی» نیست.

از جاهای بسیار سست و حتی زشت ترجمه خانم شادمان، جاهائی است که کوشیده‌اند در برابر شعر زیبا و محکم شکسپیر، عبارات منظومی سرهم کنند و این عبارات بحدی سست و چندش آور است که علاوه بر تاسف «خنده آرد خلق را». ملاحظه بفرمائید،

کی باز یکدیگر را به بینیم ماسه نفر
و وقتی که آشوب و غوغا بسر رسیده
و یاک پلیدست و پلید یاک
و اینکه من دارم ملاحظه را باشدشست
و ولیکن من مثل موش بی دم
سه بار از آن من و سه بار از آن تو
آیا بهتر نبود خانم شادمان که چون من استمداد شاعری که جای خود دارد، ذوق شاعرانه هم ندارند از این قافیه پردازیهای خنک دست بر میداشتند، و منظورشان را با نشر فارسی درستی مینوشتند؟

این گفته، حق آقای به آذین را که اتلاوی شکسپیر را بخوبی ترجمه کرده‌اند، ضایع نمیسازد. ف. ب. این نظر حضرت نویسنده است. بگمان ما جز زیبایی نسبی کلام، آنهم نه درهمه جا، ترجمه اتلاود را اصل چیز است در حد همین ترجمه‌ی مکبث. و نیز این کتاب را مدت‌ها پیش از حضرت به آذین، نوشین ترجمه کرده بود. در مجله موسیقی آن روزگار. (آرش)

در حدود دهیجده سال پیش، هنگامی که آقای مجتبی مینوی در لندن بودند قطعه‌ای از هاملت را ترجمه کردند، و این ترجمه در مجله روزگار نو چاپ شد * در این ترجمه، آقای مینوی کوشیده بودند که در برابر شعر شکسپیر، نثر آهنگداری شمیبه بحر طویل فارسی بکار برند. قسمتی از این ترجمه چنین است:

«ببودن، یا نبودن بحث در اینست؛ آیا عقل را شایسته تر اینکه مدام از منجنیق و تیر دوران جفا پیشه ستم بردن، و یا بر روی يك دریا مصائب تیغ آهختن، و از راه خلاف ایام آنهارا سر آوردن؟ بمردن، خواب رفتن، بس؛ و بتوانیم اگر گفتن که بایک خفتن تنها همه آلام قلبی و هزاران لطمه و زجر طبعی می‌را که جسم ما دچارش هست پایان می‌توان دادن، چنین انجام را باید با خلاص آرزو کردن، کردن...»

این شیوه بحق یا ناحق، در اندیشه عده‌ای موثر افتاد و پس از آن، معدودی در ترجمه اشعار اروپائی آن را بکار بستند و فسادش گشاندند. جای تاسف است که خانم شادمان هم دامن ترجمه خود را بدین فساد آلوده‌اند، بسیاری از جمله‌هایی که می‌توانسته است در حد خود متین و بی‌عیب باشد با این تقلید بی‌جاست و ناهنجار ساخته‌اند:

«کیست که خویشتن داری توانستی کردن اگر او را دلی بودی برای مهر ورزیدن و در آن دل شجاعت برای اظهار نمودن» (ص ۳۳) و «... که میباید از آن ترسیدن» (ص ۳۹) و «سیمای خود را دگرگون کردن، همیشه نشانه ترسیدن است» (ص ۱۶) بجای تغییر چهره همیشه نشانه ترس است. و گاهی، بدنبال «نون» مصدر «شین» ضمیر هم چسبانده‌اند: «... و انجام دادن آن کاری را طالبی که ترست از کردنش بیشتر است از میلش بنا کردنش» (ص ۱۵) و اما موارد ضعف تالیف جملات فارسی قابل شمردن نیست و ترجمه از ابتدا تا با آنها بدین نقص مبتلاست:

ص ۱۹: «من مهمیزی ندارم که در پهلوی مرکب خود فرو کنم، مگر جاه طلبی جهنده که بیش از آنچه باید جستن می‌کند و فرومی‌افتد در دیگر»
ص ۲۰: «آیا از آن ترسانی که در کردار و دلاوی خویش همان باشی که در خواهندگی و اشتیاقی؟»

ص ۱۵: «تو باید چنین کنی اگر بخواهی که آن را داراشوی»
ص ۱۵: «و بجسارت زبانه مجازات کنم و گوشمالی دهم هر آنچه را که مانع رسیدن تست بحلقه زرین.»

ص ۸: «حرف بن نیداگر می‌توانید.»
ص ۳۷: «ومن ای آقا حضور شمارا تمنای کنم.»
ص ۱۲: «اگر طالع مرا یادشاه بخواند، پس طالع می‌تواند تاج بر سر من گذارد بی تکاپوی من.»

ص ۲۰: «نوك پستان خود را از میان لته‌های بی‌استخوانش بیرون می‌کشیدم و سرش را می‌کوفتم تا مغزش بدر آید اگر قسم خورده بودم که چنین کنم.»

شماره ۲ از جلد چهارم صفحه ۴۴-۱۹۴۴

ص ۲۷ ، « آهنگ در کوفتن می شنوم از مدخل جنوبی »

وصدا مورد دیگر از این قبیل. ولی من گمان می کنم برای نشان دادن ضمیمه « غیر فارسی » خانم شادمان همین اندازه کافی باشد و باز گمان می کنم خواننده دانشمند خود بداند که جملات فوق را اگر بفارسی درست بنویسیم به چه صورت در می آید؛ باین اطمینان از تطویل سخن باز می ایستم .

عدم رعایت قواعد دستوری، چون استعمال « به » بجای « با » (ص ۱۲ و ۲۷ مقدمه، ۱۸)؛ استعمال بیهوده ضمیر مشترك (ص ۱۸)؛ استعمال ضمیر بدون آنکه مرجعش روشن باشد (ص ۱۵)؛ آوردن ترکیبات سست و نامستعمل و گاهی وحشتناک چون : ترسند و ار (ص ۲۰) خواهند و خواهند گی (ص ۲۰) نوید تحیت (ص ۱۶) اعلیحضرت (ص ۱۷ و ۱۸) دعا گویان بجای دعا گوی (۱۷) بستر مملق و مهد مولد (۱۷) مهمیز ناقد (۱۸) شب دوزنده (۴۳) پرواز شیبستانی (۴۳) استعمال « نمی ماند » بجای نمی مانست (۲۵) جوشن آزموده (ص ۵) جرب دار روده خوار (۶) جاه طلبی مینر (ص ۳۵) و از این قبیل که غیر قابل شمارش است و آنچه ما ذکر کردیم مثنی است از خرزار .

مقتضای کلام از نظر حال و مقام بهیچوجه رعایت نشده است . لیدی مکبث، با پادشاه همانگونه سخن می گوید که با شوهرش و خدمتگزارش . قاتلان، مکبث را، با آنکه خویش را با لفظ ما مخاطب آنها قرار می دهد، تو خطاب می کنند، و مضحك اینجاست که لفظ « خداوند گارا » بریش می بندند، و این درست بخلاف متن است که این نکات بخوبی رعایت شده است (آقای عبدالرحیم احمدی جز در یکی - دو مورد این اصل را بخوبی رعایت کرده اند ، و یکی از علل متانیت ترجمه ایشان بنظر من همین رعایت حال و مقام گوینده و مخاطب و آوردن کلام بمقتضای آنست.) برای روشن شدن مطلب، بمثالی اکتفا می کنم ؛ این گفتار را ملاحظه کنید ؛ (ص ۱۷)

لیدی مکبث، « همه خدمات ما اگر در هر مورد دو بار انجام یابد و باز مضاعف گردد هنوز در مقابله با آن افتخارات عظیم بسیار که اعلیحضرت خانة ما را بآن انباشته است حقیر و ناچیز باشد . بیاس مناصب قدیم و مناصب اخیر که بر آنها افزوده است ما همیشه دعا گویان تو خواهیم بود . »
و اکنون، این بیان محکم و زیبارا بخوانید :

LADY MACBETH :

All our service

In every point twice done, and then done double,

Were poor and single business to contend

Against those honours deep and broad, wherewith

Your majety loads our house: for those of old,

And the late dignities heaped up to them,

We rest your hermits.

« بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا » آوردن لفظ تو برای پادشاه در حالیکه در خود متن Your majesty بکار برده شده است غلط محض است بملاوه، مادعا گویان تو خواهیم بود، فصیح نیست، و باید گفت ما همیشه نیایشگر شما خواهیم بود و از اینها گذشته نکته مهمی در ترجمه این عبارت فوت شده که بنظر من نیمی از لطف گفتار

لیدی مکبث بدان است . و آن اینست که افتخارات عظیمی که لیدی مکبث از آن سخن می گوید، نزول اجلال موکب پادشاه پخوانه آن هاست لاغیر . ولی در ترجمه فارسی این نکته لطیف جلوه گر نیست. آقای احمدی بهتر ترجمه کرده اند، همه خدمات ما، هر چند مضاعف و چند برابر شود، هنگام قیاس با افتخارات بزرگ و بیکرانی که ورودش در یار پخوانه ما از آنی می دارد، بس ساده و ناچیز جلوه می کند. نیکی های گذشته شما و لطفی که تازگی بر آن افزوده اید چند نیست که همیشه نیایشگر شما خواهیم بود.» (ص ۵۵)

■ در مقایسه ترجمه خانم شادمان با متن همیشه این مشکل وجود دارد که آیا بر استی ایشان معنای متن را در یافته اند یا نه، زیرا اثر فارسیشان چنان پیچیده و نااهنجار و دور از سیاق فارسی نویسی است که پی بردن با اینکه چه می خواهند بگویند دشوار است. بی هیچگونه اغراقی، خواندن تاریخ و صاف و تحفه نادری (اگر بدین دو کتاب مستطاب توهم نشود) برای شخص من آسانتر بوده است تا ترجمه خانم مترجم محترم. این جملات را ملاحظه بفرمائید :

... به مک دون ولد بپرحم (که مستحق متمرّد بودنست چون که خبث و پستی روز افزون طبع وی بر او هجوم آورده اند تا چنینش کنند) از جزائر مغرب، جنگیان پیاده و سوار میرسانند و طالع که بر نزاع ملعون او لبخند میزد مانند فاحشه یا غیان جلوه گر شد و لیکن این همه بسیار ضعیف بود و ناپایدار چون که مکبث دلاور (وی بخوبی سزاوار این نامست) در آن حال که قضا و قدر را حقیر می شمرد با فولاد آخته اش که بملت کشتار خونین دو داز آن بر می خاست ، مانند محبوب بر گزیده خداوند شجاعت راه خود را گشود تا با آن سفله مقابل شد و نه با او دست داد و نه با او داع گفت تا آنکه از ناف تاد و فکش را شکافت و سرش را بر کنگره حصار ما نصب کرد (ص ۴)

مراد چیست؟ شکسپیر چه می خواهد بگوید و یاد رستتر بگویم چه گفته که در فارسی - این شاعرانه ترین زبان جهان - باین صورت در آمده است. مترجم محترم که ده سال در کشورهای اروپائی ظاهراً به تحصیل و تتبع گذرانده، حتی نقطه گذاری را از اروپائیان فرانگرفته است. متن انگلیسی قسمت فوق چنین است. اجازه بدهید بخوانیم و دریابیم :

... The merciless Macdonwald

(Worthy to be a rebel , for that
The multiplying villanies of nature
Do swarm upon him) from the Western Isles
Of kerns and gallowglasses is supplied,
And Fortune , on his damnéd quarrel smiling,
Showed like a rebel's whore : but all is too weak :
For brave Macbeth (well he deserves that name)
Disdaining fortune, with his brandished steel,
Which smoked with bloody execution,
Like Valour's minion carved out his passage,
Till he faced the slave;

Which never shook hands, nor bade farewell to him,
Till he unseamed him from the nave to th'chops,
And fixed his head upon our battlements .

ترجمه تقریبی این قطعه، بدون پرداخت و آرایش، چنین است:
ما کدو نوال دستمگر - که شایسته نافرمانی است، زیرا پستی های بی شمار
سرشت، بر او هجوم می برند و او را بشورش برمی انگیزند - با سر بازانی
که از جزایر مغرب فرامیرسید، پشتیبانی می شد، و بخت که بر کارزارشوم او
لبخند می زد، خود را چون فاحشه ای با غوش او افکنده بود؛ با این همه سودی
نداشت؛ زیرا مکبث دلیر (که برستی در خور این نام است) قضا و قدر را خوار
شمرد، و با شمشیر آخته که از آن لهیپ خون زبانه می کشید، چون دست پرورد
شجاعت راه خود را گشود و با آن برده رو بارو شد، و با وی در آویخت و از او
جدا نگشت تا از ناف تا چانه اش را بدرید و سرش را بر کنگره حصار ما
نصب کرد .

تشبیه بخت بفاحشه ای که خود را در آغوش این و آن می اندازد، در آثار شکسپیر، در هاملت،
در شاه جان و در شارل پنجم آمده است. مراد از :

Which never shook hands, nor bade farewell to him,

همانست که ما نوشتیم و تعبیر « نه با او دست دادنه با او وداع کرد » در ترجمه خانم شادمان،
و نه تعبیر « پیش از آنکه مجال درود و بدرود باشد » در ترجمه آقای احمدی، مطلب را
ادا نمی کند .

As whence the sun 'gins his reflection

صفحه ۴ :

Shipwrecking storms and direful thunders break,

« همچنانکه از مطلع انوار خورشید طوفان های کشتی شکن و تندرهای
هول انگیز برمی خیزد، »

همه مفسران در این جا متفق القولند که مراد از Whence... در اینجا اعتدال
ربیعی است یعنی آن زمان که بهار آغاز می شود. خانم شادمان و آقای احمدی با آنکه
هر دو بدین نکته و قوف داشتند برای اصلاح ترجمه خود کوششی ننموده اند. خانم شادمان
کلمه مطلع را بکار برده و خیال کرده اند همان معنی را میرساند ولی چنین نیست. چه عیب
داشت اگر هر دو مترجم ترجمه می کردند :

« همچنانکه آفتاب آغاز بهار . . . » یا « همچنان که چون خورشید بنقطه

اعتدال ربیعی رسد، انوارش طوفان های . . . »

ایضاً صفحه ۴؛ دانکن، از فرماندهی که وضع دشوار جنگ را برایش تشریح می کند
می پرسد: « این وضع، فرماندهان ما، با نکو و مکبث را بوحشت نیفکند، و فرمانده بطنز

Yes; as sparrows, eagles; or the hare, the lion

پاسخ می دهد:

- چرا اگر گنجشک عقاب یا خرگوش شیر را بوحشت افکند. یعنی: هرگز، اهدا.
خانم شادمان با آنکه گمان میرود مطلب را دریافته اند، جمله شان حالت طنز را
نمی رساند؛ « چرا همچنانکه گنجشک عقاب را هراسان کند یا خرگوش شیر را. » ولی
آقای احمدی بکلی از مطلب دور افتاده و ترجمه کرده اند: « چرا همچون گنجشکی که
از عقاب و خرگوشی که از شیر بهتر رسد » (ص ۳۱) که درست بر خلاف متن است .

So they, صفحه ۵، در ترجمه این ابیات،
 Doubly redoubled strokes upon the foe :
 Except they meant to bathe in reeking wounds,
 Or memorize another Golgotha
 I cannot tell :

علاوه بر اینکه ترکیب «اضعاف مضاعف» ترکیب شاعرانه ای نیست، جمله «در جراحات خون فشان، بخار آلود شستشو کنند» هم مطلب را درست نمی‌رساند. منظور گوینده آنست که خود را در خون جراحات دشمنان شستشو دهند. در حالیکه جمله‌های فارسی هر دو مترجم مبهم است و معلوم نمی‌کنند می‌خواهند در زخم خودشان شستشو کنند یا خون جراحات دشمنان. از این گذشته ترجمه Reeking به بخار آلود، آنهم در مورد زخم، غلط صریح است. باید «بویناک» ترجمه کرد و این مطلبی است که در هر فرهنگ لغتی ضبط است. مضافاً I cannot tell را در اینجا «نمی‌دانم» باید معنی کرده «نمی‌توانم بگویم» باز، عبارت «جوشن آزموده بر تن» در برابر tapped in proof غلط صریح است. واژه Proof همان‌گونه نیز در ترکیباتی چون «واتر پروف» و غیره یافت می‌شود به معنی زره و جوشنی است که سلاح از آن عبور نمی‌کند. چون کلمه روئین در فارسی تقریباً این معنی را افاده می‌کند (مثل اسفند یا روئین تن) خوب بود ترجمه مینمودند «غرق در جوشن روئین».

صفحه ۵ و ۶ : دنکن پس از آنکه خبر پیروزی سپاهیان خود را از زبان راس می‌شنود می‌گوید :

Great happiness !

چه سعادت بزرگی! (و یا چنانکه خانم شادمان ترجمه کرده اند، بزرگ سعادت!)
 راس، بدنبال گهتار پادشاه می‌افزاید، که اینک، پادشاه نروژ... یعنی چه سعادت بزرگی که اینک، یا اگر ترجمه خانم شادمان را بکار بگیریم: بزرگ سعادت است که اینک...
 باین ترتیب توضیح خانم شادمان در پارو قی شماره ۱ صفحه ۵ که گفتار «راس» را دنباله سخنان سابق خودش پنداشته اند غلط است.

ص ۶ : ترکیب «جرب دار روده خوار» برابر The rump-fed ronyon ترکیب نادل پسندی است بنظر من اگر «گریس مانده خوار» ترجمه می‌کردند بهتر و بحقیقت نزدیکتر بود.

And the very ports they blow
 All the quarter that they know
 I'th' shipman's card.

ص ۷ : ترجمه

به : «و همان بندر هائی را که این بادها از آنها می‌وزد»

«همان محل هائی که بر صفحه باد نما می‌ناخدا معلومست»

نادرست است، زیرا منظور بندر هائی نیست که این بادها از آنها می‌وزد بلکه مراد بندر هائی است که این بادها در آنها می‌وزد و تمام جاهائی که در صفحه باد نما می‌گشتی معبر طوفان است. آقای نادر پور، در ترجمه آقای احمدی

این بیت را بسیار خوب ترجمه کرده اند :

هر چند بندر در مسیر پادها پیدا است
هر کجا بر نقشه دریا نوردان، معبر جاوید طوفا نه است،
ص ۸ : پاورقی شماره ۲ در مقایسه با متن غلط است.

ص ۱۰ : گفتار راس بملت بی دقتی در وجوه و زمان افعال سخت مبهم و نارسانه است. حق بود برای احترام از این ابهام، زمان افعال را ماضی می آورند، خاصه که در پایان گفتار، زمان افعال خود متن هم ماضی شده است. متر لینگک و بتعمیت از او آقای احمدی هم همین کار را کرده اند. بملاوه خانم شادمان باید خوب بدانند که شکسپیر در این مورد اگر بگوئیم بی-دقت و سهل انگار است، باید گفت شیوه خاصی دارد. متن اصلی گفتار راس اینست:

The king hath happily received, Macbeth,
The news of thy success : and when he reads
Thy personal venture in the rebels' fight,
His wonders and his praises do contend
Which should be thine or his : silenced with that,
In viewing o'er the rest o'th' self-same day
He finds thee in the stout Norweyan ranks,

خانم شادمان ترجمه کرده اند: « پادشاه بدریافت خبر پیروزی تو ای مکبث شاد گشته است و چون شرح دلآوری ترا در پیکار با شورشیان بخواند حیرت و تحسین او مجادله نمایند و او نداند که آیا باید ترا بستاید یا حیرت خود را بیان کند؛ با این سبب خاموش شود و چون در باقی کارهای همین روز بنگرد ترا در میان صفهای نروزیان نیرومند به بیند ... الخ »

که حق بود چنین ترجمه می کردند: ای مکبث، پادشاه خبر پیروزی ترا بشادی دریافت کرد، و چون شرح دلیریهای ترا در پیکار شورشیان خواند شکفتی و تحسینش در کشاکش شدند و او نمیدانست حیرت خود را بیان دارد یا زبان بستایش تو گشاید، از این روی خاموشی گزید؛ و دنباله پیکار آن روز را از نظر گذرانید و ترا در میان صفوف نروزیان بی باک؛ ... الخ

ص ۱۱، این ابیات را: Two truths are told,

As happy prologues to the swelling act
Of the imperial theme .

ترجمه کرده اند: « در حقیقت گفته شده است بمنزله مقدمه هائی نیکو و مناسب بر نمایشی که فرو و جلالتش هر دم افزون تر می شود و مضمونش داستان شاهنشهی است. » که بنظر من سخت نازیباست. آقای احمدی، همین مفهوم را با تعبیری دیگر آورده اند که بسیار جالب توجه است: « در حقیقت باز گفته شد، و این برای قصیده بزرگ این داستان شاهوار مطلبی زیباست،

ص ۱۲: New honours came upon him,
Like our strange garments, cleave not to their mould
But with the aid of use.

باید ترجمه کرد: «افتخارات تازه‌ای که نصیب او گشته است، چون جامه‌های نو
ها، جز بیوشیدن (استعمال) قالب تن نمی‌شود»
نه «بقالب تن نمی‌چسبند مگر بمدد عادت»
ص ۱۳ در این ابیات

There's no art
To find the mind's construction in the face :
He was a gentleman on whom I built
An absolute trust .

گمان من آنست که تأکید بر Construction یعنی سرشت و طبایع اشخاص است و لفظ
I built در مصراع بعد این حدس را تأیید می‌کند. در این صورت، نه ترجمه خانم شادمان
- معانی ضمیر - و نه ترجمه آقای احمدی - راز روح - هیچیک افاده مطلوب نمی‌کند. شاید
ترجمه نزدیکتر به حقیقت چنین باشد :

هنری نیست که ساختمان روح را، از چهره بخواند
او بزرگ مردی مینمود، و من بنای کامل اعتقاد خویش بر شالوده وجود
او پی افکندم .

ایضاً ص ۱۳ : ترجمه خانم شادمان از این اشعار:

Thou art so far before,
That swiftest wing of recompense is slow
To overtake thee . Would thou hadst less deserved,
That the proportion both of thanks and payment
Might have been mine!...

که بدین صورت است: «تو چندان پیش رفته‌ای که تندپروازترین بال پاداش هم برای
رسیدن به تو کندست. ای کاش استحقاق کمتری داشتی تا بآن نسبت تشکر کردن و پاداش
دادن نصیب من شده بود.. مرا این مانده است و پس که بگویم حق تو بیشترست از پیش از
آنچه من بهمه مال خود توانم پرداخت.» اولاً که از فصاحت و زیبایی بدور است و ثانیاً در
متن بهیچوجه گفتگویی از «نسبت» و «مال» نیست. ترجمه نزدیکتر به متن اینست:

- تو چندان پیشی، که تیز پروازترین بال پاداش بگردت نمی‌رسد. ای کاش تو
کمتر شایستگی داشتی تا پاداش و سپاس من بر آن فزون‌تر می‌گرفت. اما اکنون
جز این نمی‌توانم گفت که تو شایسته بیش از آنی که من پاداش تو انم داد.

ایضاً ص ۱۳، گفتار مکبث در پاسخ پادشاه که در انگلیسی در نهایت فصاحت است، در
فارسی در چمبر تعقیدات لفظی و معنوی افتاده است. ملاحظه کنید این متن :

The service and loyalty I owe,
In doing it, pays itself your highness' part
Is to receive our duties : and our duties
Are to your throne and state children and servants;
Which do but what they should, by doing everything
Safe toward your love and honour .

و این ترجمه، خدمت کردن و وفاداری نمودن که دین منست خودمزد خویشتن باشد،
بر اعلی حضرتست که خدمات ما را بپذیرد، و خدمت و اطاعت ما بمنزله فرزندان و
خادمان تخت و دولت تواند که آنچه در راه محبت و حرمت تو بکنند کاری نکرده اند جز
آنچه شاید. واقعا آفرین بر این نثر که در آن صنعت التفات هم بکار گرفته است!

آقای احمدی گفتار بالا را بسیار سلیس ترجمه کرده اند، «یاداش من همان ایفای
خدمت و صداقتی است که بر عهده دارم، کار شهریاری اینست که در خدمتگزاری ما هدیده
قبول بنگردد، و وظایف مادر قبالتخت و دولت شما، فرزندان و خدمتگزارانی هستند که
اگر بخاطر عشق و افتخارتان تا سرحد توانائی بکوشند، جز ایفای وظیفه کاری
نکرده اند.» (ص ۴۶)

ایضا ص ۱۳، جمله «مسرت فراوان من در حد کمال است و طفیان می نماید» ترجمه

My plenteous joys,
Wanton in fullness, ...

درست!

نیست.

ص ۱۴، «همزده نزدیک شدن تو سامه زن خود را شاد و خرسند سازم» در ترجمه

.... and make joyful

The hearing of my wife with your approach;

زیبا و فصیح نیست، لا اقل حق بود ترجمه میگردند؛

و با مژده آمدن شهریاری گوش همسرم را بنوازم.

و چنانکه ملاحظه می کنید اینجا نیز یکی از صدها موردیست که شاه بلفظ تو مورد خطاب
قرار گرفته است.

حقیقت اینست که لغزشها و نارسائی های ترجمه خانم شادمان بحدیست که
نمی شود همه را بازگفت. من از مقایسه سی صفحه ترجمه با متن، بیکصد مورد بر خوردم
که ترجمه با سست و نارسا و بیرون از قاعده زبان فارسی و یا غلط صریح بود و فکر
می کنم اگر بنخواهم همه را بنویسم باید چون مؤلف هوشمند اشاره ای بر ترجمه اخیر
و یلهلم تل، کتاب جداگانه ای منتشر سازم. از این روی، بیش از این بادامه سخن
نمی پردازم و قضاوت را بر عهده خواننده دانش پژوه می گذارم. من متأسفم که هنگام
ترجمه و نشر کتاب که کار خود را با ترجمه های شیوائی آغاز کرد، اینک هر ترجمه ای
را منتشر می سازد، و بهیچیزی جز سود خویش نمی اندیشد در حالیکه هدف اولیای
امور جز این بوده است.

والسلام علی من اتبع الهدی.

فریدون بدره ای

۵ برای آنکه خانم شادمان تصور نکنند که این سخن لاف و کزاف است، حاضر م موارد اختیار را

برایشان بفرستم.